

False Claimers and the Promotional Strategies in the Middle Centuries of Iran's History (4th-9th Century)

Emamali Shabani*

Zeinab Abbasi Rami**

Abstract

The middle Islamic period of Iran's history witnessed a great deal of heretical religious ideas and subsequently, the advent of many false claimers of divinity, prophecy, Imamat, and Mahdism. They employed a variety of propagandist strategies in order to look believable in the eyes of the people, to be accepted in the mainstream society, to attract public support, and to react to the challenges posed by the detractors. Adopting descriptive-analytical method, this study tries to find out the propagandist strategies used by the false claimers in the middle centuries of Iran's history. The results of the study show that the false claimers attempted to look similar to prophets and imams and in this way, claimed spiritual miracles, communication with the metaphysical world, and receiving inspirations from the unseen world. They also claimed closeness to Sophism and their austere lifestyle, used a fake lineage, provided a dark picture of the past and a promising picture of the future, employed magic, and wore masks to fulfill their aims. All these deceptive propagandist strategies were adopted to convince public opinion, provide a mystical halo around the false claimers, and ultimately to serve their needs and ambitions

Keywords: False Claimers, Promotional Strategies, Middle Centuries, Iran's History.

* Associate professor of history department of history university of mazandaran
(Corresponding Author), e.shabani@umz.ac.ir.

** Ma in history of iran, university of mazandaran, abasizeinab296@gmail.com

Date received: 2022/08/16, Date of acceptance: 2023/01/24



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی آنها در سده‌های میانه تاریخ ایران^۱

امام‌علی شعبانی*

زینب عباسی رمی**

چکیده

در سده‌های میانه اسلامی ایران، مدعیان دروغین زیادی با ادعاهایی چون مهدویت، امامت، نبوت، و الوهیت ظهور کردند. آنان برای باورپذیری عمومی و به‌واسطه نفوذ در تاروپود اجتماع، جذب و جلب حمایت‌های عمومی، و نیز در جهت واکنش به طرح هرگونه تردید و شبهه به‌ویژه از سوی مخالفان نسبت به اهداف و انگیزه‌های دعوای‌شان مجموعه‌ای از شگردهای تبلیغی را به‌کار می‌بستند. لذا، پژوهش به‌روش توصیفی - تحلیلی و با طرح این پرسش بنیادین که مدعیان دروغین در سده‌های میانه تاریخ ایران دارای چه شگردهای تبلیغی بودند؟ در جهت ارائه الگویی از بحث در تاریخ ایران دریافته است که ادعای ارتباط با جهان ماورا و در نتیجه دریافت الهام از جهان غیب و معنا، شبیه‌سازی با پیامبران و ائمه اطهار (ع)، و در نتیجه ادعای برخوردارگی از کرامات معنوی، انتساب به جریان نافذ ریاضت و تصوف، تبارسازی دروغین، تیره‌نگاری گذشته و نوید آینده‌ای روشن برای پیروان، انجام سحر و جادو و شعبده، و در نهایت پوشیدن نقاب در دستور کار مدعیان و متفکران پیرامونی‌شان قرار داشته است. بی‌تردید، همه این شگردهای تبلیغی در جهت اقناع افکار عمومی، ایجاد فضای قدسی و الوهی پیرامون ادعا، شخص مدعی، و نیز جریان منشعب از آن برای پیش‌برد منافع سیاسی - مذهبی صورت می‌گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مدعیان دروغین، شگردهای تبلیغی، سده‌های میانه، تاریخ ایران.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، e.shabani@umz.ac.ir

** کارشناسی ارشد و پژوهشگر تاریخ، دانشگاه مازندران، abasizeinab296@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴



۱. مقدمه

تاریخ تحولات ایران همواره با مسئله مدعیان دروغین مهدویت، نبوت، امامت، و الوهیت روبه‌رو بوده است که تا امروز نیز تداوم یافته است. در این میان، سده‌های میانه اسلامی حکایت از این واقعیت آشکار دارند که بخش قابل‌توجهی از اندیشه‌های بدعت‌آمیز دینی- مذهبی و متعاقباً مدعیان دروغین در این مقطع از تاریخ ایران و تحت‌تأثیر علل و عوامل سیاسی، مذهبی، و اقتصادی به‌وقوع پیوسته و البته تاروپود اجتماع ایران این عصر را به‌شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

در سال‌های اخیر، جامعه ایرانی با ده‌ها مدعی نبوت، امامت، مهدویت، و حتی الوهیت مواجه گردیده است. ادعاهایی که به‌نظر می‌رسد به دلایل مختلف منافع شخصی، اعتراض سیاسی- اعتقادی، و گاهی توأم با اختلالات روحی- روانی در مدعیان قابل‌تحلیل و تعقیب خواهد بود. در همین زمینه، موضوع را می‌توان به‌عنوان دغدغه‌ای مهم در همه سطوح جامعه (حاکمیت به‌طور اعم و متخصصان و کنش‌گران عرصه دین به‌طور اخص) در طول تاریخ ایران شمرد که خود البته از ضرورت مطالعات تاریخی برای تم‌شناسی و اصل‌شناسی پدیده مذکور گواهی دارد.

مذهب و پدیده‌های مذهبی بر تحولات سیاسی، اجتماعی، و حتی اقتصادی ایران در طول تاریخ و به‌ویژه سده‌های میانه تاریخی ایران تأثیرات شگرفی بر جای نهاده است. در همان آغاز، بایستی معترف بود ظهور مدعیان دروغین از جمله این پدیده‌های اثرگذار و درعین حال به‌عنوان دغدغه (و شاید معضل) مهم عصر شمرده می‌شد که خود رمزگشایی مستقلاً را می‌طلبد.

لذا، پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با طرح این پرسش بنیادین که مدعیان دروغین الوهیت، نبوت، امامت، و مهدویت در سده‌های میانه تاریخ ایران دارای چه شگردهای تبلیغی بودند و با رجوع به منابع کهن سعی بر کالبدشکافی موضوع دارد.

در خصوص ادبیات یا پیشینه پژوهش بایستی گفت باوجود اهمیت و تأثیر بسیار مهم موضوع بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران سده‌های میانه اسلامی در یک نگاه کلان و نیز در خصوص شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین، فاقد پژوهش آکادمیک و دانشگاهی و به‌طور مستقل هستیم. معدود پژوهش‌های (عمدتاً حوزوی) موجود نیز به دلایلی چون عدم اتکا بر روش‌مندی تاریخی و تمرکز صرف بر مدعیان دروغین مهدویت محل نقد بسیاریند. ضمن آن‌که گرچه برخی از آنان داده‌های پراکنده و البته بسیار مختصری از شگردهای

تبلیغی مدعیان آن هم صرفاً مهدویت ارائه داده‌اند، لیکن نوشته‌هایشان فاقد انسجام و ساختار علمی پیرامون موضوع است. حال آن‌که بی‌تردید انجام چنین پژوهش‌هایی خود می‌تواند علاوه بر رمزگشایی از تاریخ تحولات ایران در سده‌های میانه مدل و الگویی از این‌گونه حوادث در تحولات تاریخی ایران و اسلام به‌نمایش بگذارد. در هر صورت، مقالاتی چون «گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت» (صفری فروشانی و عرفان ۱۳۹۳) و «انحراف و الحاد شلمغانی» (واردی ۱۳۸۱) را می‌توان در این خصوص نام برد. رسول جعفریان در کتابی با عنوان *مهدیان دروغین* (۱۳۹۱) صرفاً به معرفی برخی از مدعیان یا منتسبان به ادعای مهدویت، آن هم در تمام طول تاریخ اسلام، پرداخته است. پژوهش فاقد رویکرد تحلیلی و درعین حال نظری است که صرفاً به یکی از عرصه‌های بدعت‌های مذهبی یعنی مهدویت پرداخته است. مقاله «واکاوی ادعای مهدویت از سوی فرقه حروفیه در دوره تیموریان» (علی‌زاده دیل و کریمی ۱۳۹۸) به فرقه حروفیه و عصر تیموری از منظر خاص و صرفاً با رویکرد روایی پرداخته است. حسین ایزدی نیز در مقاله «منجی‌گرایی در عصر حاکمیت مغول‌ها در ایران» (۱۳۹۲) به ذکر تاریخ روایی از مدعیان دروغین مهدویت و آن هم با تأکید بر دوره مغول پرداخته است. نتیجه آن گرچه درخصوص مهدیان دروغین مقالاتی هرچند پراکنده و غالباً در گستره وسیع ایران و اسلام مشاهده می‌شود، لیکن دیگر انواع بدعت‌های دینی - مذهبی از جمله نبوت، امامت، و نیز الوهیت در منظومه فکری پژوهش‌گران سده‌های میانه تاریخ ایران جایگاهی نداشته است. ضمن آن‌که رویکرد تحلیلی و درعین حال منسجم و نظریه‌مند به شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین نیز اساساً در منظومه فکری پژوهش‌گران جایگاهی نداشته است که خود از مزایای پژوهش پیش رو محسوب می‌شود.

در خاتمه مقدمه ذکر این نکته ضروری است که پژوهش از منظر حقانیت و درعین حال اصول دین اسلام به بحث مدعیان دروغین پرداخته و هرگونه ادعای متفاوت از کلان قرائت جامعه اسلامی از مقوله نبوت و امامت و حتی مهدویت را دروغین و باطل و از منظر اهداف و منافع شخصی و گروهی می‌داند.

۲. مفهوم‌شناسی تبلیغات

درباره تبلیغات و عملکرد آن به دلیل دربرگرفتن مصادیق و حوزه‌های متعدد و متنوع در عرصه عمومی تعاریف متعددی ارائه شده است. اما در یک مفهوم کلی بایستی گفت تبلیغات چیزی نیست مگر ابلاغ و اعلام عقاید و باورهای مطرح برای ترغیب مردم به

تفکر، اندیشیدن، و رفتار کردن به طریق دلخواه. تبلیغات به دریافت‌کنندگان پیام‌ها جهت می‌دهد و به آن‌ها می‌گوید به چه چیزی بیندیشند (محسنیان راد ۱۳۹۰: ۷۶۰-۷۷۶). از ویژگی مهم تبلیغات آن است که به‌ندرت کل حقیقت را بیان می‌کند. در همین زمینه، تبلیغات، که ارتباطات تنگاتنگی با سیاست دارد، ابزار قدرت‌مندی برای زنده‌نگه‌داشتن قدرت و دوام‌بخشی به آن است. در واقع، تبلیغات در عرصه سیاسی به سمت‌وسویی گرایش دارد که مطابق با خواسته اشخاص یا جریان‌های ذی‌نفع باشد. ضمناً مردم را به قبول عقاید و باورهای سیاسی موردنظر سوق می‌دهد و افکار و توجه مردم را به آن‌چه تمایل ندارند جلب می‌کند (هالستی ۱۳۷۷: ۹۷).

تبلیغات را می‌توان به دو گروه تبلیغات خودانگیخته - خودجوش و تبلیغات رسمی و با برنامه تقسیم کرد. در تبلیغات نوع اول، هیچ‌گونه تلاشی خاص یا برنامه‌ای از پیش تعیین شده برای دادن اطلاعات به دیگران وجود ندارد، اما تبلیغات رسمی و با برنامه تبلیغاتی است که دقیقاً برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود و آن را می‌توان به دو گروه تبلیغات آگاهی‌دهنده و روشن‌گر و تبلیغات فریب‌کارانه تقسیم کرد. منظور از تبلیغات روشن‌گر تبلیغاتی است که با هدف رساندن اطلاعات و حقایق به جامعه صورت می‌گیرد، اما تبلیغات فریب‌کارانه با هدف کنترل رفتار مردم است که با یک روش خاص و ویژه انجام می‌پذیرد و مردم را به‌سمتی سوق می‌دهد که از آن‌ها انتظار می‌رود (Johnson and Cherian 1988: 1).

باتوجه به تعریف تبلیغات و بیان انواع آن در تاریخ تحولات سیاسی گذشته به‌مانند امروز تبلیغات نقش مهمی ایفا می‌کرد. بی‌تردید، موفقیت‌های سیاسی ارتباط تنگاتنگی با نوع تبلیغات و میزان آن داشته است، گرچه پی‌بردن به این نکته مهم، که نوع تبلیغات مدعیان دروغین و پیرامونیانشان خودانگیخته و یا با برنامه یا روشن‌گرانه و یا فریب‌کارانه بوده، دشوار است، لیکن گزارشات تاریخی درخصوص اهداف و منافع شخصی و گروهی، علل و انگیزه‌های ظهور مدعیان دروغین، و نیز کارنامه سیاسی آنان انعکاس این واقعیت انکارناپذیر است که سیاست تبلیغاتی از نوع فریب‌کارانه در دستور کار قرار داشته است. به‌عبارت دیگر، تبلیغات همواره به‌عنوان یکی از ابزارهای نافذ تعقیب مقاصد سیاسی مورداهتمام مدعیان در تاریخ ایران به‌طور اعم و سده‌های میانه اسلامی به‌طور اخص بوده است.

درخصوص کانون‌ها و مراکز تبلیغاتی نیز بایستی گفت در گذشته ابزار تبلیغاتی به شکلی که امروزه به‌عنوان «رسانه جمعی» مشهور است وجود نداشت. به‌طور کلی، اماکن

مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی ... (امام علی شعبانی و زینب عباسی رمی) ۱۲۹

عمومی مانند بازارها، مساجد، مدارس، و احتمالاً حمام‌ها مکان‌هایی شناخته‌شده برای تبلیغات بودند. قاعدتاً مدعیان دروغین و نیز حامیانشان با حضور در این اماکن به نشر افکار سیاسی- مذهبی خود در بین مردم می‌پرداختند (شعبانی ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۵۱). در همین زمینه، مدعیان دروغین الوهیت، نبوت، امامت، و مهدویت و جریانات هم‌سو با آنان تمام سعی خویش را به کار می‌بستند تا با بهره‌گیری از کانون‌ها و مراکز مذهبی، علمی، و جمعیتی سیاست‌ها و منافع خود را در بطن اجتماع تبلیغ و ترویج کنند.

۳. ظهور مدعیان دروغین در سده‌های میانه تاریخ ایران

تاریخ تحولات ایران سده‌های میانه و به‌سان تمام ادوار آن شاهد مدعیانی است که ادعای الوهیت، نبوت، امامت، و یا ادعای مهدویت کردند. گاهی نیز مجموعه‌ای از ادعاها به کار رفته است. یعنی گفته شده فرد در مقطعی ادعای امامت و نبوت و در مقطعی دیگر ادعای مهدویت کرده است. گرچه منابع تاریخی مربوط به سده‌های میانه اسلامی فهرست طولیلی از مدعیان دروغین را ثبت کرده‌اند، لیکن نبایستی نادیده گرفت که برخی از آن‌ها در حد ادعا و برخی دیگر در حد اتهام و انتساب از سوی مخالفان و برای تخریب جریان و نهضت‌های مخالف حکومت‌های مستقر قابل تحلیل خواهد بود، لیکن در خصوص برخی از این گزارشات تردید کم‌تری وجود دارد که می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱.۳ مدعیان الوهیت

در سده‌های میانه اسلامی، با ادعای الوهیت یا خدایی از سوی چهره‌هایی چون ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی (سوزانده به سال ۳۲۲ق) (ابن‌اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۱۳-۱۴) و حسن دوم امام اسماعیلی، مشهور به حسن علی ذکرة السلام، در قرن ششم هجری روبه‌رو هستیم (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۵۶: ج ۱، ۱۱۵، ۱۱۶؛ دفتری ۱۳۷۵: ۴۴۳). گرچه درباره چگونگی تصور و تبلیغ الهی از سوی حسن دوم اطلاعاتی در دست نیست، لیکن در خصوص شلمغانی روایت شده است که وی مدعی بود «خداوند سبحانه و تعالی من هستم». او هم‌چنین ادعا می‌کرد در هر جایی که بخواهد می‌تواند به‌قدر لزوم حلول کند (ابن‌اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۲۱۱).

۲.۳ مدعیان نبوت

گزارشات تاریخی بیان‌گر این واقعیت است که ادعاهای دروغین و در رأس آن نبوت در تاریخ اسلام و ایران به اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) و به‌ویژه پس از وفات ایشان بازمی‌گردد. نخست اسود عنسی در یمن، سپس طلیحه بن خویلد در شمال غربی شبه‌جزیره عربستان، آن‌گاه زنی به‌نام سجاح از قبیله بنی تمیم در شمال شرقی شبه‌جزیره عربستان، و فرد دیگری به‌نام مسیلمه کذاب در یمامه و در شرق عربستان، و هم‌چنین فرد دیگری به‌نام قیس بن عبد یغوث در یمن همگی مدعی پیامبری شدند، لذا بخشی از تاریخ دوره خلیفه اول یعنی ابوبکر به سرکوب این مدعیان سپری گردید که در تاریخ به جنگ با «اهل رده» شهرت یافته است (در این خصوص بنگرید به اوچ‌اوک ۱۳۶۴: ۴۵، ۶۹، ۹۶، ۱۱۴).

نمونه‌های بسیاری از ادعای بدعت‌آمیز نبوت را به علل و انگیزه‌های مختلف و البته با واکنش‌ها و متعاقباً تأثیرات بسیار در تاریخ ایران سده‌های میانه شاهد هستیم؛ به‌طور مثال و از اواسط قرن سوم هجری صاحب‌الزنج که گرچه غالباً بر ادعای امامت او تأکید دارند، لیکن برخی از منابع بر این باورند که او از این حد نیز فراتر رفت و حتی ادعای پیامبری کرد (ابن‌اثیر ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۲۶۷-۴۲۶۹؛ فقیه بلخی ۱۳۷۶: ۱۲۳). در حوادث سال ۳۰۲ ق نیز گزارش شده است فردی که نامش به ما نرسیده است ادعای پیامبری کرد (طبری ۱۳۷۵: ج ۱۶، ۶۸۲۶). ابن‌اثیر در پرداخت به حوادث سال ۳۲۲ ق به ظهور مردی مدعی پیغمبری در شهر چاچ از توابع صغانیان^۲ اشاره دارد (ابن‌اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۳۷۲). در محرم سال ۴۸۹ ق، شخصی در نواحی نهاوند مدعی نبوت شد (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۴۲۸). حدود ده سال بعد یعنی ۴۹۹ ق و در همان شهر یعنی نهاوند مردی به‌مانند مدعی قبلی فاقد نام دعوی نبوت کرد. گفته شده است گروه زیادی از مردم آبادی‌های آن ناحیه از او پیروی کردند (ابن‌اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۱، ۳۷۲). پس از یک شکاف حدوداً دو‌یست‌ساله، که خود قابل تأمل خواهد بود، قاشانی به فردی شاعر با خطی زیبا در سال ۷۱۵ ق اشاره دارد که مدعی بود همانند حضرت عیسی و حضرت خضر نبی (ع) نامیراست (قاشانی ۱۳۸۴: ۱۶۶). در سال ۸۰۵ ق، شخصی مصطفی نام، که نوکر شیخ‌بدرالدین موسی قاضی سماونه (شهری در نزدیکی ادرنه) بود، سر برآورد و ادعای نبوت کرد (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۳۱). ضمناً گفته شده است در همان سال ملاعرشی قاشانی، که مقیم اصفهان بود، ابتدا ادعای مهدویت و سپس ادعای نبوت یا پیامبری کرد (مرعشی ۱۴۳۲: ۳۵۶).

۳.۳ مدعیان امامت

تاریخ ایران سده‌های میانه اسلامی حکایت از آن دارد که برخی از چهره‌ها و شخصیت‌های جریان‌ساز به دلایل و انگیزه‌هایی ادعای امامت کردند. نمونه‌های ذیل اثبات این امر خواهد بود: صاحب‌الزنج با این که برخی به جد معتقدند که وی ایرانی است، لیکن برای پیش‌برد اهداف سیاسی از طریق کسب مقبولیت عمومی مدعی امامت شد (ابن‌اثیر ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۲۶۹). مدعی دیگری که در میان ایوبیان ادعای امامت کرد المعز اسماعیل بود. وی ضمناً در سال ۵۶۹ق خود را مهدی خواند. حتی گفته شده است او ادعای پیامبری نیز کرد (ابن‌خلکان ۱۳۶۴: ج ۳، ۴۷۱). مولی‌علی فرزند سیدمحمد فلاح، بنیان‌گذار فرقه مشعشعیه، مدعی شد که حضرت علی نمرده و خود او علی‌بن‌ابی‌طالب است (۸۶۱ق). حتی برخی منابع نوشته‌اند که وی ادعای خدایی هم کرد. البته این ادعاها برایش پرهزینه بود و فقیه معروف شیعی ابن‌فهد حلی حکم به ارتداد و قتلش داد (شوشتری ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۹۵، ۴۰۰؛ امورتی ۱۳۷۹: ۳۱۴). مدعی دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد محمود تارابی و به‌ادعای امامت در سال ۶۳۶ق است (جوینی ۱۳۸۵: ج ۱، ۸۶، ۸۹).

۴.۳ مدعیان مهدویت

اعتقاد به منجی آخرالزمان یکی از وجوه مشترک ادیان و آیین‌هاست. نمونه‌های تاریخی بسیار و پرشمار از سده‌های میانه ایران بر استفاده ابزاری مدعیان از این باور عمومی جهانی و در جهت اهداف سیاسی و مذهبی خبر دارد: به‌روایت طبری، در سال ۳۰۲ق، مردی خوش‌پوش و خوش‌بوی مدعی مهدویت شد (طبری ۱۳۷۵: ج ۱۶، ۶۸۲۶). بلیای منجم به‌کمک بنی‌عمر و در بصره سال‌های ۴۸۳-۴۸۴ق ادعای مهدویت کرد (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۹۲-۳۹۳). اقدامات و عملکردها و در نتیجه رفتارشناسی حسن دوم امام اسماعیلی، مشهور به حسن‌علی ذکرة‌السلام، می‌تواند ادعای مهدویت در مورد او مطرح باشد (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۵۶: ج ۱، ۱۱۵-۱۱۶؛ هالیستر ۱۳۷۳: ۳۴۹؛ دفتری ۱۳۸۶: ۴۴۳).

درست یک سال پس از قیام تارابی و در سال ۶۳۷ق فردی به‌نام ابوالکرام دارانی در بخارا قیام کرد. ابوالکرام همانند محمود تارابی خود را به‌عنوان منجی و مهدی معرفی و درحقیقت تبلیغ می‌کرد (شعبانی ۱۳۸۱: ۷۷-۷۸). ادعای مهدویت توسط قاضی شرف‌الدین ابراهیم و به‌سال ۶۶۳ق نیز در برخی از منابع ثبت شده است (وصاف‌الحضره ۱۳۴۶: ۱۱۰-۱۱۱).

تنوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۶۵۷). تاریخ اولجایتو در پرداخت به حوادث سال ۷۰۷ق مدعی است که در کوه‌های کردستان ادعای مهدویت شخصی به نام موسی با استقبال بسیار مردم روبه‌رو گردید (قاشانی ۱۳۸۴: ۷۶-۷۷). امیر تیمورتاش پسر امیرچوپان ظاهراً به اغوای دیگران در سال ۷۲۲ق و یا به عبارتی ۷۲۸ق ادعای مهدی آخرالزمان کرد (ابن حجر عسقلانی ۱۹۹۳: ج ۱، ۵۱۸؛ عبدالرزاق سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۸۷). به روایت ابن حجر عسقلاتی، احمد بن عبدالله بن هاشم معروف به ملثم در سال ۶۸۹ق مدعی شد محمد (ص) را دیده و به او گفته است از نسل وی و همان مهدی است (همان: ج ۱، ۱۸۵). با وجود طرح تردیدهای جدی از سوی برخی محققان، لیکن مکتوبات و دست‌نوشته‌های مدعیان و نیز اسناد و شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که چهره‌هایی چون فضل‌الله حروفی، محمود پسیخانی، محمد نوربخش، و محمد بن فلاح مشعشعی را، که در سده‌های هشتم و نهم هجری می‌زیستند، می‌بایست از زمره مدعیان مهدویت (و به‌باور برخی حتی نبوت و امامت) به‌شمار آورد (شوشتری ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۹۵؛ حیدر میرزا دوغلات ۱۳۸۳: ۶۲۷-۶۲۸؛ الشیبی ۱۳۵۲: ۱۷۱؛ هوار ۱۹۰۹: ۲۱-۲۲؛ کیا ۱۳۳۰: ۲۴۳؛ گولپینارلی ۱۳۷۴: ۲۲-۲۳؛ بهشتی ۱۳۶۱: ۲۰۸). علاوه بر نمونه‌های گفته‌شده، شیخ شمس‌الدین عمر (مقتول ۷۰۷ق) واعظی که گفته شده است در فارس ادعای مهدویت کرد و البته به‌همراه پیروانش قتل عام شد (جنید شیرازی ۱۳۲۸: ۲۷۱) و ملاجان بلخی‌نامی ظاهراً ادعای مهدویت کرد که البته وی نیز به قتل رسید (۸۹۰ق) (مبلغی آبادانی ۱۳۸۵: ۱۱۱۵، ۱۱۱۸). در نهایت نیز آمده است که شیخ عبدالقدیر بخارایی در سال ۹۰۰ق در بخارا دعوی مهدویت کرد. فرجام وی نیز قتل به‌دست امیر بخارا بود (همان: ۱۱۱۸، ۱۱۲۱).

۴. شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین

استفاده از شگردهای تبلیغات وسط مدعیان دروغین سده‌های میانه تاریخ ایران اسلامی جهت جذب افراد و یا رفع هرگونه شبهه‌ای در دستور کار قرار داشته است. آنان با توسل به ترندها و حربه‌هایی ادعای ارتباط با جهان ماورا، شبیه‌سازی با پیامبران و ائمه، ادعای انتساب به تصوف، سیاست تبارسازی، توسل به سحر، جادو، و یا شعبده، جعل خواب و رؤیا، و ریاضت‌های سخت درصدد ایجاد جاذبه‌های فردی و گروهی بودند تا از این طریق افکار عمومی مردم را در لایه‌ها و سطوح مختلف اجتماع به خود جلب و جذب کنند.^۳ بدین طریق، انعکاس چهره‌ای متفاوت و الوهی در جهت رفع هرگونه شبهه و تردیدی

پیرامون دعاوی‌شان تحقق می‌یافت و مهم‌تر از آن سوءاستفاده‌شان در عرصه‌های مختلف سیاسی- نظامی و حتی اقتصادی در مسیر تحرکات منبعث از بدعت‌های دینی تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت و مهم‌تر از آن صبغه مذهبی می‌یافت. ضمناً بایستی گفت گاهی درخصوص برخی از مدعیان دروغین تنوعی از شگردها را به‌عنوان نشانه‌های ظهور شاهد هستیم که خود از ضرورت‌های امر و رفع هرگونه تردید و شبهاتی پیرامون دعاوی‌شان خبر دارد. ضمن آن‌که فواید مترتب دیگر از جمله خنثی‌سازی تبلیغات و اقدامات مخالفان و در رأس آن حکومت‌های وقت نیز در پیش‌برد ادعای اساساً دروغینشان نیز مدنظر بوده است.

۱.۴ ادعای ارتباط با جهان ماورا

برخورداری از قدرت معنوی فوق‌العاده و انجام کارها و اقدامات خارق‌العاده به‌واسطه ارتباط با جهان ماورا از شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین در سده‌های میانه تاریخ ایران بوده است. در همین زمینه، ادعای ارتباط، ملاقات، و مشاهده با ائمه و پیشوایان از جمله این شگردها محسوب می‌شود.

در رأس آن، شلمغانی مدعی الوهیت چنین تبلیغ می‌کرد که در هر جایی و هر کسی که بخواهد می‌تواند حلول کند (ابن‌اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۱۳-۱۴). اصغر تغلبی نیز می‌گفت که از طریق رمز و ایماهی اهل عدد می‌تواند ظهور خود را اثبات کند (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۵۲).

محمود تارابی مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و شگردهای تبلیغی را در جهت ادعای امامتش به‌کار می‌بست تا ارتباط با جهان ماورا را اثبات کند. او در آغاز مدعی بود که پری‌داری می‌کند، یعنی جنیان با او سخن می‌گویند و از غیبیات او را خبر می‌دهند. هم‌چنین، هرکس که بیمار می‌شد ضیافت برپا و پری‌خوان را می‌خواندند و رقص‌ها می‌کردند. جویینی به‌نقل از تارابی و در این خصوص می‌آورد:

لشکر من یکی از بنی‌آدم ظاهرست و یکی مخفی از جنود سماوی که در هوا طیران می‌کنند. حزب جنیان، که در زمین می‌روند و اکنون آن را نیز بر شما ظاهر کنم، در آسمان و زمین نگرید. تا برهان دعوی مشاهده کنید.

وی علاوه بر این ادعا می‌کرد که حق تعالی برایش سلاح می‌فرستد و مهم‌تر از همه هیچ سلاحی بر او کارگر نیست. هرکسی نیز در مقابلش بایستد، دستش خشک می‌شود (جویینی ۱۳۸۵: ج ۱، ۸۶، ۸۹).

مدعی دیگر ابوالکرام دارانی به یارانش می‌گفت که «کسانی که از من پیروی کنند می‌توانند به قدرت خداوند، بدون هیچ سلاحی سپاه مغول را درهم شکنند». البته خوش‌باوری و تأثیرپذیری حامیان این مدعی مهدویت از تبلیغات فریب‌کارانه کار دستشان داد، زیرا پس از آن‌که بدون سلاح به جنگ سپاه مغول در شهر بخارا رفته بودند محاصره و تماماً قتل عام شدند (شیبانی ۱۳۸۱: ۷۷-۷۸).

احمدبن عبدالله بن هاشم نیز این‌گونه تبلیغ می‌کرد که «خداوند را در مقام بارها ملاقات کرده ... خدا با وی سخن گفته است که همان مهدی است». وی علاوه‌براین مدعی شد که محمد (ص) را دیده و با وی سخن گفته است. مهم‌تر از آن ادعای مهدویتش در میان همه تردیدها و تشکیک‌ها مورد تأیید پیامبر اسلام قرار گرفته است (ابن حجر ۱۹۹۳: ۱۸۵).

قاضی شرف‌الدین ابراهیم نیز مدعی بود که می‌تواند از سنگ‌ریزه‌ها سواری خوش‌قوس بسازد (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۶۵۷). حتی شایع شده بود که سید علاوه‌براین که از سر درون هرکس خبر و از عالم غیب آگاهی دارد لشکری از اهل غیب و اجنه در کنارش حضور دارند و با شروع نبرد وارد کارزار می‌شوند. ضمناً هرکس رودروی سید و پیروانش دست به شمشیر برد، فلج می‌شود. ظاهراً این معجزات ادعایی در گرایش و استقبال عوام و جهال نسبت به وی و ادعایش بی‌تأثیر نبود، لذا مغولان و دست‌نشانده‌گانشان در حمله و درگیری با طرف‌داران سید تعلل می‌کردند (آیتی ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱).

توسل به خواب و رؤیا عرصه دیگری از ادعای ارتباط با جهان ماورا و عالم غیب را در مدعیان دروغین به‌تصویر می‌کشید. خواب و رؤیا به‌عنوان یک باور مذهبی دارای بن‌مایه‌ها، پیشینه سیاسی، و هم‌چنین جزئی از فرهنگ و بینش عمومی جامعه در تمام تاریخ ایران (و نیز در تاریخ جهان) بوده است. این باور به‌عنوان ابزاری بود که نه‌تنها توسط صاحبان قدرت برای نیل به اهداف سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت، بلکه مدعیان دروغین سده‌های میانه تاریخ ایران نیز بدان واسطه به‌دنبال اثبات ادعاهای خود و برای جذب و جلب افکار عمومی بودند. در همین زمینه، تأکیدات دینی - قرآنی اعتقاد به برقراری ارتباط با مبدأ غیب و عالم ماورایی به‌واسطه رؤیا و پیشینه تاریخی نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده است. در هر صورت، رؤیا پنجره‌ای به سمت مقدسات، گذشته، و رو به افق آینده تلقی می‌شده است (شعبانی ۱۳۹۴: ۱۶).

باور عمومی به پیش‌گویی از طریق رؤیا موجب می‌گردد این ابزار آسان‌تر و نافذتر از ابزارهای تبلیغی دیگری چون شعبده و جادو مورد استفاده مدعیان دروغین این سده‌ها باشد.

این امر خود البته از چالش‌های پیش‌رویشان گواهی دارد. نمونه‌های چندی بر آن صحنه می‌گذارد. به‌طور مثال، تبلیغ می‌شده است که مهدویت و امامت فضل‌الله حروفی از طریق رؤیا و توسط حضرت علی (ع) مورد تأیید قرار گرفت (کیا ۱۳۳۰: ۲۴۳).^۴ ضمناً گفته شده است ادعای امامت و مهدویت محمد نوربخش با رؤیاهایی مکرر و به‌ویژه از پیامبر اسلام (ص) و نیز صوفیان و عرفای عصر آمیخته شده است. رؤیاهایی که مملو از نشانه‌ها و نمادهایی چون برتخت‌نشستن وی، داشتن شش لؤلؤ، بیعت مردم با وی، فارس (اسب‌سوار)، حضور در مسجدالحرام، حضور جبرئیل بر بالای سرش برای محافظت، و ... هستند. ضمن آن‌که در یکی از این رؤیاها حتی خداوند میزان عمر نوربخش را نیز تعیین کرده است (نوربخش ۱۳۹۱: ۳۶۰-۳۶۳؛ خواندمیر ۱۳۶۲: ۱۳۴۴). نوربخش هم‌چنین مدعی بود که در رؤیایش علی (ع) به دیدارش آمد، با وی معانقه کرد، و دربرابرش نشست. سپس، به وی نوید داد که درمقابل محنت‌های ظالمان و ستم‌گران فراوانش رهایی خواهد یافت (همان: ۳۶۴). این مدعی مهدویت علاوه‌بر رؤیا از علائم آسمانی نیرومند دیگری نیز برای اثبات ادعایش و درحقیقت تبلیغ آن سود می‌جست. چنان‌که مدعی بود که طالع وی در آسمان‌ها و برج‌های کواکب به‌هنگام تولدش در موقعیت سعد بوده است (همان: ۳۶۴). درمورد بایزید انصاری نیز آمده است که جهت جذب افکار عمومی و تقویت جریان حامی خود ادعا کرد در خواب حضرت خضر پیامبر (ص) را دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است. وی علاوه‌براین این‌گونه تبلیغ می‌کرد که دارای علم غیب است (قانی کشمیری ۱۳۶۲: ۲۷۹-۲۸۳؛ مشکور ۱۳۷۳: ۲۰۶).

برداشتن تکلیف شریعت و به‌واسطه ارتباط با خداوند می‌توانست عرصه دیگری از قدرت معنوی مدعیان را به‌نمایش بگذارد. چنان‌که حسن دوم مدعی مهدویت در ماه رمضان اعلان داشت که «امام زمان شما را درود و ترحم فرستاده است و بندگان خاص و گزیده خویش را خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته است». سپس، از منبر پایین آمد و دو رکعت نماز واجب عید اقامه کرد (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۵۶: ج ۱، ۱۱۵-۱۱۶؛ هم‌چنین بنگرید به هالیستر ۱۳۷۳: ۳۴۹؛ دفتری ۱۳۷۵: ۴۴۳).

۲.۴ شبیه‌سازی با پیامبران و ائمه

شبیه‌سازی با پیامبران و ائمه و ادعای استمدادجستن از آنان در این مسیر خطیر و هم‌راهی‌شان با مدعیان از طریق نمایش کرامات و معجزات و درحقیقت برای اثبات

برخورداری از عنایات خداوند و منشأ الهی در رأس شگردهای تبلیغاتی مدعیان دروغین سده‌های میانه ایران اسلامی قرار داشته است. این شگرد تبلیغی در منظر توده‌های جامعه خود می‌توانست آنان را برخوردار از یک نیروی فوق‌بشری و نامحدود و مهم‌ترازان قدسی و معنوی معرفی کند. بدین ترتیب، در اذهان عمومی، فضای الوهی پیرامون شخصیتشان شکل می‌گرفت. البته برخی از آنان به‌واسطه تقویت ابعاد مختلف جسمی و روحی، با انجام تمرین‌های سخت، به نمایش کارهای خارقالعاده، غیرطبیعی، و غیرعادی دست می‌زدند تا زمینه پذیرش ادعایشان را فراهم و درعین حال بدین وسیله به تردیدها و شبهات پیرامون دعاوی‌شان خاتمه دهند.

از همان آغاز و درخصوص صاحب‌الزنج، مدعی امامت و محتملاً نبوت، گفته شده است وی درجهت قداست‌بخشی به جنبش زنگیان و درحقیقت اهداف قدرت‌طلبانه‌اش این‌گونه ادعا می‌کرد که سوره‌های قرآن به وی نیوشانده شد، در یک لحظه بر زبانش نشست، و یک‌باره آن‌ها را از بر کرد (ابن‌اثیر ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۲۶۹). مهم‌ترازان، این سوره‌ها بر امامتش دلالت دارند (همان) که خود بر شبیه‌سازی با پیامبران الهی و در رأس آن پیامبر اسلام (ص) و نیز ائمه اطهار (ع) دلالت دارد. علاوه‌براین، چنین تبلیغ می‌شد که هنگامی که درپی خطر به‌دنبال پناهگاهی می‌گشت به هر شهری که می‌رسید ناامید می‌شد. تااین‌که «پاره‌بری بر من سایه افکند و به من گفته شد: راه بصره در پیش گیر» (همان: ج ۱۰، ۴۲۶۹)؛^۵ نشانه‌ای که درخصوص پیامبر اسلام (ص) و به‌عنوان بشارت نبوتش نقل گردیده است. صاحب‌الزنج هم‌چنین مدعی بود و درحقیقت تبلیغ می‌کرد که چون عیسی (ع) مرده زنده می‌کند (همان). او ضمناً درباره اثبات ادعایش این‌گونه اعلان داشت که بر من کرامات و نشانه‌هایی ظاهر می‌شود که با آن آیات پی به ضمائر، اندیشه، و رفتار پیروان خود می‌برم (همان: ج ۱۰، ۴۲۷۰)؛ همان ویژگی که درخصوص حضرت عیسی (ع) بیان شده است.^۶

مدعی پیامبری سال ۳۰۲ق در صدق ادعای خود این‌گونه آورد که «انا احمد النبی» (علامت من این است که مهر نبوت بر پشت من است). لباس را از پشتش برداشتند و دیدند خال کوچکی بر بدن اوست. ظاهراً این شگرد تبلیغی بر بخشی از جامعه بوده و در استقبالشان اثرگذار بوده است (طبری ۱۳۷۵: ج ۱۶، ۶۸۲۶).

احمدبن عبدالله بن هاشم ضمن ادعای ارتباط با جهان ماورا با این عبارت که «خداوند را در مقام بارها ملاقات کرده و به آسمان‌های هفت‌گانه به معراج رفت ... و خدا با وی سخن گفته است که همان مهدی است» (ابن‌حجر عسقلانی ۱۹۹۳: ج ۱، ۱۸۵) با تبلیغ ادعای

معراج خواسته است نوعی شبیه‌سازی با پیامبر اسلام (ص) انجام دهد. ضمن آن که به نظر می‌رسد شبیه‌سازی با حضرت موسی (ص) کلیم‌الله نیز مدنظر بوده است.

پیرامون مدعی دیگر مهدویت یعنی فضل‌الله حروفی نیز ادعاها و درحقیقت شگردهای تبلیغی از سوی وی و نیز پیروانش مطرح شده است. منابع حروفی این گونه تبلیغ می‌کردند که او به علت شب‌زنده‌داری و روزه‌داری پیوسته از رموز پیغمبران واقف است و در تورات و انجیل و زبور و سخنان امیرالمؤمنین دست دارد. ضمناً در تبریز حق بر او تجلی کرد و اسرار و حقایق مقامات پیغمبران در نظرش کاملاً عیان گشت (کیا ۱۳۳۰: ۲۴۳)؛ همان ویژگی‌هایی که در پیامبران و اولیای الهی به‌ویژه در تاریخ اسلام تبلور یافته است. ضمناً این ادعا تبلیغ می‌شد که فضل‌الله همان مهدی موعود است که بعد از وی ظهوری نخواهد بود؛ آن موعودی که یهودیان، مسیحیان، و مسلمانان همگی در انتظار آن‌اند (گولپینارلی ۱۳۷۴: ۲۲-۲۳).

در همین زمینه، تبلیغ نامیرایی و به‌سان حضرت عیسی و حضرت خضر نبی (ع) و یا در صورت میرایی، رجعت، و برگشت عرصه دیگری از شگردهای تبلیغی را توسط مدعیان دروغین در سده‌های میانه اسلامی به‌نمایش می‌نهاد (قاضی ۱۹۷۴: ۱۷۰-۱۷۱). چنان‌که گفته شده است فرد مدعی پیامبری در چاچ سال ۳۲۲ق این گونه ادعا و درحقیقت تبلیغ می‌کرد که اگر بمیرم، باز هم به این عالم خواهم آمد. ظاهراً شگردهای تبلیغی او بر اذهان عمومی بسیار اثرگذار بوده است. چون در منابع تاریخی از کثرت پیروانش و مهم‌ترازان و فساداری طولانی مدت به وی خبر دارند (ابن‌اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۳۷۲). هم‌چنین، تاریخ اولجاتیو به‌ادعای شاعری با خطی زیبا در سال ۷۱۵ق اشاره دارد که مدعی بود همانند حضرت عیسی و حضرت خضر نبی (ع) نامیراست (قاشانی ۱۳۸۴: ۱۶۶).

ظهور اصطلاحات تازه‌ای در عرفان گروه‌های صوفیانه خود مسیر را برای ادعاهای مدعیان منتسب به این جریان فراهم می‌سازد. برای مثال، عیسی (ع) به مهدی تبدیل می‌شود (جعفریان ۱۳۹۱: ۱۱۷). چنان‌که سیدمحمد نوربخش خودش را عیسی می‌نامد و برای اثبات آن به صعود به آسمان‌ها اشاره دارد. فضل‌الله حروفی نیز به‌روشی دیگر ظهور عیسی را، که موجب ازبین‌رفتن جهل خواهد شد، رد و به‌نوعی خودش را در این جایگاه معرفی می‌کند (نوربخش ۱۳۹۱: ۳۷۰؛ علی‌زاده دیل و کریمی ۱۳۹۸: ۷۲). هم‌چنین، بایزید انصاری بیش‌ترین بهره‌برداری را از تفکرات صوفیانه برد و برای برانگیختن مردم به ادعاهای بزرگی چون مهدویت، مسیح‌بودن، و علم غیب پرداخت (قانی کشمیری ۱۳۶۲: ۲۷۹-۲۸۳؛ مشکور ۱۳۷۳: ۲۰۶).^۷

حتی بهره‌برداری ابزاری از صحابه رسول خدا (ص) در این شبیه‌سازی‌ها قابل تعقیب است. چنان‌که شخص مدعی نبوت در نهاد چهار نفر از اصحاب کبار خود را با اسامی اصحاب اربعه (ابوبکر، عمر، عثمان، و علی (ع)) معرفی کرد (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۴۲۸).

حلول روح ائمه در مدعیان دروغین عرصه دیگری از شبیه‌سازی و به‌عنوان نوعی شگرد تبلیغی در پیش‌برد اهداف سیاسی-مذهبی را در کشاکش منازعات قدرت به‌نمایش می‌گذارد. چنان‌که مولی علی مدعی امامت و شاید خدایی چنین تبلیغ می‌کرد که روح علی بن ابی‌طالب در وی حلول کرده است (شوشتری ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۰۰).^۸

ادعای بشارت ظهور و مصداق آن در فرد مدعی توسط پیامبر اسلام (ص)، صحابه، و عرفای عصر (و گاهی نیز پدر و مادر) در قالب پیش‌گویی عرصه دیگری از شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین را به‌نمایش می‌گذارد که خود از شبیه‌سازی تاریخی درخصوص پیامبران و امامان گواهی داشته و البته بر بینش عمومی اجتماع عصر نشانه دارد. چنان‌که محمود پسیخانی، که خود را مهدی و آورنده شریعتی نو دانست، تبلیغ می‌کرد که پیامبر (ص) نوید ظهور او را داده است. او می‌گفت دین محمد منسوخ شده و اکنون دین محمود است که باید به آن عمل شود (بهشتی ۱۳۶۱: ۲۰۸؛ حیدری‌نیا ۱۳۷۸: ۱۴-۱۵). در مورد سید محمد نوربخش به بیان او ادعا شده است که پیامبر اسلام (ص) مدت حکومت وی را تعیین کرده است. ضمن آن‌که برای رفع هرگونه شبهه‌ای تأکید کرده است این پیش‌گویی درست خواهد بود (نوربخش ۱۳۹۱: ۳۶۳؛ برای نمونه‌های دیگر، بنگرید به همان: ۳۵۸-۳۶۰).^۹

۳.۴ تبلیغ انتساب به ریاضت و تصوف

ریاضت و تصوف نوعی رفتار اجتماعی و سبک زندگی است که متأثر از باورها، شرایط سیاسی-اجتماعی روز، و نیز تحت‌تأثیر فرهنگ‌های مختلف در ایران به‌وجود آمد. گرچه گفته شده است اوج آن به سده‌های ششم و هفتم هجری و در پرتو عوامل مختلف بازمی‌گردد (بیانی ۱۳۷۱: ج ۲، ۶۵۳)، لیکن درخصوص پیشینه آن بایستی گفت بن‌مایه‌های باستانی، تعالیم اسلامی، و درنهایت افکار بودایی در تداوم و تکامل این سبک زندگی بی‌تأثیر نبوده است. مطابق آن، یک صوفی به‌عنوان سالک الی الله و به دور از تعلقات به سیر در عوالم درونی می‌پردازد و ترک لذات مادی و دنیوی می‌نماید (همان: ج ۲، ۶۱).

منابع تاریخی حکایت از آن دارند که برخی از مدعیان دروغین از ریاضت و کسوت تصوف به عنوان ابزاری در جهت تبلیغ و به تبع جذب و جلب افکار عمومی سود جستند.^{۱۰} در رمزگشایی از این امر و در کنار عوامل مختلف می‌بایست به تفکر «مهدویت نوعی»^{۱۱} صوفیه اشاره کرد که به‌باور آنان، در هر عصر و دوره‌ای می‌بایست یک مهدی با ویژگی‌ها و خواص مهدویت و هادویت وجود داشته باشد. آنان بر این باورند که هیچ عصری خالی از یک مهدی و هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است، زیرا مهم این است که مقام هدایت‌گری و مبارزه با ظلم در هیچ روزگاری تعطیل نشود (نفیسی ۱۳۹۳: ۵۷). این تفکر و در کنار اندیشه ختم ولایت^{۱۲} در ظهور مهدیان دروغین و در بین صوفیان نقش اساسی داشته است. به‌خصوص آن‌که این‌گونه تبلیغ می‌شده است که برخوردار از سلوک عارفانه و صوفیانه برای رسیدن به مقام نبوت، امامت، و مهدویت یک پیش‌شرط ضروری است. بنابر این نگرش و تفکر کاملاً صوفیانه، مهدویت یک مفهوم و عنوانی است که مصادیق متعددی دارد، لذا در تاریخ ایران و اسلام به‌طور عموم و سده‌های میانه به‌طور اخص عده‌ای با سوءاستفاده از چنین طرز تفکری خود را مهدی موعود نامیدند (صفری فروشانی و عرفان ۱۳۹۳: ۹۰-۹۱)^{۱۳}.

به‌طور مثال، تاریخ الفی معتقد است قاضی شرف‌الدین (مدعی مهدویت) به‌واسطه بهره‌برداری ابزاری از مقوله زهد و ریاضت توانست مردم خراسان و شیراز را در قید ارادت و اطاعت خود درآورد. مریدان از وی کرامات و خوارق عادت بسیار نقل می‌کردند که البته محل تردید بسیار بوده و صرفاً از منظر تبلیغ سیاسی - مذهبی قابل تحلیل خواهد بود (تنوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۶۵۷). وی با وجود فقدان پیشینه صوفیانه و با بهره‌برداری درست از فضای فرهنگی - اجتماعی غالب هم‌سو با جریان تصوف و با سفر به خراسان به‌عنوان کانون تصوف زندگی زاهدانه‌ای در پیش گرفت و با نشان‌دادن کرامات ساختگی مریدان بسیار پیدا کرد. مریدان او را صاحب کرامات زیادی می‌دانستند؛ کراماتی مشابه محمود تارابی که اتفاقاً او نیز از خراسان برخاسته بود، لذا بی‌غلت نیست که روستاییان و پیشه‌وران و حتی اشراف و ثروتمندان بسیاری به وی ملحق شدند (آیتی ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱).

در خصوص سیدمحمد نوربخش، رهبر فرقه صوفی نوربخشیه، نیز آمده است که وی از پرمدعترین اقطاب صوفیه بوده و خود را عالم‌ترین افراد، صاحب تمام علوم ظاهری و باطنی، و دارای کشف و شهودهای صوفیانه معرفی کرد، لذا ادعای مهدویتش با زمینه‌های توأم صوفیانه بوده است (صفری فروشانی ۱۳۹۳: ۹۰). حتی این‌گونه ادعا شد که وی

به‌اجبار بزرگان صوفیه و درحقیقت با کشف و الهام الهی و به امر او ادعای امامت و مهدویت کرد (نوربخش ۱۳۹۱: ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۷۲). او خود از عزلت چهل‌روزه در محضر شیوخ و به سال ۸۱۹ق خبر می‌دهد (همان: ۳۶۴-۳۶۵).

بایزید انصاری نیز بیش‌ترین بهره‌برداری را از تفکرات صوفیانه برد و برای نجات قوم پشتون از سلطه شاهان تیموری و برانگیختن مردم به ادعاهای بزرگی چون مهدویت، مسیح‌بودن، و علم غیب پرداخت. ضمناً وی بر پیر کامل و استفاده از تأویل در تشریح اصول پنج‌گانه ایمان و دستورها و مراسم تزکیه تأکید می‌کرده است (قانی کشمیری ۱۳۶۲: ۲۷۹-۲۸۳؛ مشکور ۱۳۷۳: ۲۰۶). هم‌چنین، درخصوص فضل‌الله حروفی، بر شب‌زنده‌داری و روزه‌داری پیوسته او تأکید و درحقیقت تبلیغ می‌شده است (کیا ۱۳۳۰: ۲۴۳).

گزارشات تاریخی از سیدمحمد مشعشع مدعی مهدویت و به‌روایتی امامت، و درعین حال نظریه‌پرداز مبحث ولایت فقیه، در میانه‌های قرن نهم هجری، حکایت از بهره‌برداری عاقلانه و زیرکانه وی از ابزار نافذ و کارآمد انتساب به تصوف و ریاضت دارد. او به‌مدت یک سال در مسجد جامع کوفه معتکف شد. غذای اندکی از جو می‌خورد و در این مدت بسیار می‌گریست. ظاهراً این ریاضت‌ها او را به‌لحاظ روحی برای ادعاهایی از این دست آماده می‌کرد و یا شاید بهانه‌ای برای اثبات صداقت و درستی در ادعاها به‌شمار می‌رفته است. گفته شده است وی باوجود صدور حکم ارتداد و قتل از سوی علمای شیعه عصر پیروان بسیاری را جلب کرد. ضمناً برای نجات جان خود از حربه تسنن و تصوف استفاده و استناد کرد که البته در نجاتش بی‌تأثیر نبود (شوشتری ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۹۵-۴۰۰؛ امورتی ۱۳۷۹: ۳۱۳؛ صفری فروشانی و عرفان ۱۳۹۳: ۹۱)^{۱۴}.

۴.۴ تبارسازی

تبارسازی یکی از سیاست‌های محوری درطول تاریخ ایران به‌ویژه در سده‌های میانه اسلامی بود که خود درجهت مشروعیت‌سازی، پیش‌برد اهداف سیاسی، فرار از تحقیر، و به‌منظور موازنه تباری صورت می‌پذیرفته است (شعبانی و زارعی ۱۳۹۱: ۳۵، ۳۸، ۴۳، ۴۵). مدعیان دروغین برای پیش‌برد منافع خود و رفع هرگونه تردید و شبهه‌ای به این ابزار تبلیغی مؤثر توسل و تمسک می‌جستند. ثبت نمونه‌های مختلف بر این نکته صحه می‌گذارد.

به‌طور مثال، صاحب‌الزنج به‌دروغ خود را از تبار و نسب حضرت علی (ع) اعلان کرد (ابن‌اثیر ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۲۶۷-۴۲۶۸) تا هرگونه شبهه‌ای را درخصوص ادعای امامتش و در

مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی ... (امام علی شعبانی و زینب عباسی رمی) ۱۴۱

اذهان عمومی رد و سیاست تخریبی مخالفان و در رأسشان متفکران دستگاه خلافت عباسی را خستی سازد. علاوه بر این، نوعی واکنش در مقابله با سیاست تحقیر تباری را در برابرشان به نمایش بگذارد^{۱۵}. بی تردید، وی با این شگرد تبلیغی می خواست خود را رهبری دینی و سیاسی جلوه دهد تا مقبولیت بیش تری در میان پیروان خود، که همگی از طبقات مستمند و بیچاره بودند، پیدا کند. اتفاقاً این سیاست در پیشرفت کار او مؤثر افتاد و خلقی انبوه از بردگان سیاه و حتی عربان مستمند و آزاد گردش فراهم آمدند و قیام خونین و دهشتناکی را به وجود آوردند که در تاریخ کم سابقه بود (ممتحن ۱۳۶۷: ۲۹۷-۲۹۸).

مدعی مهدویت در سال ۳۰۲ق نیز ادعا کرد که یکی از فرزندان علی بن ابی طالب است که البته دروغش برملا شد (طبری ۱۳۷۵: ج ۱۶، ۶۸۲۶). احمد بن عبدالله بن هاشم معروف به ملثم این گونه تبلیغ می کرد که محمد (ص) را دیده و به او گفته است از نسل وی و همان مهدی است (ابن حجر عسقلانی ۱۹۹۳: ج ۱، ۱۸۵). نسب سید محمد نوربخش نیز در منابعی نه چندان معتبر با هفده واسطه به امام موسی کاظم (ع) رسانده شده است (صدقیانلو ۱۳۵۱: ۲).

گرچه در ادعای حسن علی ذکرة السلام مدعی امامت در انتساب تباری به اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) (رشیدالدین فضل الله ۱۳۵۶: ج ۱، ۱۱۵-۱۱۶) و نیز سید محمد مشعشع به هفتمین امام شیعیان (شوشتری ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۹۵-۴۰۰) چندان تردیدی وجود ندارد، لیکن طرح و تأکید بر این مسئله توسط آنان و در بحبوه دعای دروغینشان خود می تواند از اهمیت و جایگاه و تأثیر سرنوشت ساز این مقوله بر اذهان عمومی عصر و از سوی دیگر چالش های پیش روی دعای شان گواهی داشته باشد.

۵.۴ بهره گیری از سحر، جادو، و شعبده

بسیاری از مدعیان دروغین با تبلیغ انجام کارهای خارق عادات جهت قداست بخشی و باور الوهی در صدد جذب افکار عمومی جامعه بودند. در همین زمینه، ادعای برخورداری از معجزات و البته با استفاده از ترفندهایی چون سحر، جادو، و شعبده بازی در دستور کار مدعیان بوده است. ضمناً چنین اقداماتی خود می توانست زمینه های پذیرش تبلیغ شبیه سازی با پیامبران و ائمه را در اذهان عمومی تقویت کند. منابع تاریخی نمونه های متعددی از این شگردهای تبلیغاتی مدعیان دروغین در مقطع سده های میانه تاریخ ایران را ثبت کرده اند، چنان که این اثر در پرداخت به ادعای پیامبری مردی ناشناس در چاچ سال ۳۲۲ق اشاره دارد

که شخصی حيله‌گر و نیرنگ‌باز بود، بدین صورت که دستش را به آب حوضی می‌کرد، سپس آن را پراز مسکوک و دینار می‌کرد و از این قبیل شعبده‌بازی‌ها (ابن‌اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۳۷۲)^{۱۶}. ابوالکرام دارانی همانند دیگر مدعیان نیز توانست به‌واسطه جادو و شعبده افراد زیادی از طبقات محروم و مصیبت‌زده بخارا را به دور خود جمع کند (۶۳۷ق). از جمله کارهای او، که به‌عنوان معجزه این مدعی مهدویت تبلیغ می‌شد، آن بوده است که به فردی دستور دادند تا به‌سوی او تیراندازی کند، لیکن گفته شده است دستش از کار افتاد و نتوانست نیزه بیندازد (وصاف‌الحضره ۱۳۴۶: ۷۷-۷۸).

۶.۴ تبلیغ تردید در گذشته و نوید آینده روشن

غالب مدعیان دروغین سده‌های میانه اسلامی در جهت جلب و جذب اذهان عمومی و به‌خصوص طبقات پایین جامعه سعی بر آن داشتند تا با برجسته‌سازی گذشته تاریخی و درد و رنج جامعه [گرچه در اصل موضوع تردیدی نبود] از یک‌سو و نوید آینده‌ای درخشان و آرمانی موفقیت‌پیش‌تری در جذب پیروان و در مسیر دشوار نیل به قدرت از منظر دعوای دینی- مذهبی کسب کنند. به‌طور مثال، صاحب‌الزنج ضمن وعده سروری و والایی آتی با یادآوری و درحقیقت برجسته‌سازی گذشته پیروان خود عرصه دیگری از شگردهای تبلیغی را در جلب و جذبشان به‌نمایش می‌نهاد (ابن‌اثیر ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۲۷۱). استفاده از این شگردهای تبلیغی به‌خصوص در سال‌های نخستین جنبش وی نمود بیش‌تری داشته است. علاوه‌بر این تکنیک و شگردهای تبلیغی، گاهی از اهرم و ابزار ترس و خوف نیز به‌طور توأمان بهره‌برداری می‌شده است. چنان‌که بلیای منجم به اطراف و جوانب نامه نوشت، با این مضمون که «مهدی موعود که خلق را دعوت به حق می‌نماید منم. اگر اطاعت و انقیاد من نمایید، از عذاب آخروی و ذلت دنیوی امن و خلاص خواهید شد» (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۹۲، ۳۹۳).

سیدمحمد نوربخش خودش را «حبل‌الله» و شایسته «اعتصموا» و نیز شامل اراده خداوند در ظهور اعلان می‌دارد (نوربخش ۱۳۹۱: ۳۶۶-۳۶۷)، ضمن آن‌که تأکید دارد که ادعای امامت و مهدویتش از روی جاه‌طلبی نیست (همان: ۳۷۲). در همین زمینه، نوشتن کتاب برای اثبات ادعای خود را در دستور کار قرار داده است. چنان‌که رساله الهدی را برای اثبات ادعای مهدویتش نوشت؛ کتابی که مملو از استدلال و شواهد در اثبات ادعای دروغین اوست (همان: ۱۱۶). البته وی خود بر وجود شبهات و تردیدها در اجتماع عصر و پیرامون

مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی ... (امام علی شعبانی و زینب عباسی رمی) ۱۴۳

دعاوی‌اش با بیان این عبارت که «کسی که در این مقدمات شبهه‌ای دارد باید بخواند تا شبهه‌اش برطرف شود. من جامعیت خودم را در شرف و کمال از میان مردان ثابت کردم، و برای بار دوم برای رفع شبهات روشن‌گری می‌کنم» به‌طور غیرمستقیم اعتراف دارد (همان: ۳۶۶). تألیف کتاب *کلام‌المهدی* توسط محمدبن فلاح و در سال ۸۶۵ق و در اثبات «امامت»ش نیز از این منظر قابل تحلیل خواهد بود (صفری فروشانی و عرفان: ۱۳۹۳: ۹۲).

بشارت نابودی دشمنان و موفقیت در مسیر ادعا و جنبش متعاقب آن از دیگر نویدهایی است که به‌انحای مختلف توسط مدعیانی چون نوربخش تبلیغ گردیده است. در همین زمینه، این بشارت‌ها برای رفع هرگونه تردید و شبهاتی به پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی (ع)، و نیز عرفا و صوفیان عصر مستند شده است. حتی ادعا و درحقیقت تبلیغ شده است که برخی از مخالفان و دشمنان در همان زمان از بین رفتند (نوربخش ۱۳۹۱: ۳۶۱-۳۶۲).

اعتمادبه‌نفس برخی از این مدعیان و در رأسشان سیدمحمد نوربخش، که خود را فرستاده از سوی آسمان می‌داند و علاوه‌براین با نهایت تکبر و غرور خود را «عالم‌ترین فرد آل‌محمد» معرفی می‌کند، در تحلیل این امر قابل تأمل خواهد بود (همان: ۳۶۵-۳۶۶). حتی با تبلیغ این ادعا، که در مواجهه صوفی شهیری چون واصل بحری با خداوند وی بشارت داده است که «از ذیل ولایت امامت محمد نوربخش صد هزار ولی کامل در حیات او برخواید خاست و بعداز آن شمار اولیا در سلسله او به‌حدی است که قابل‌شمارش نیست ... و وعده خداوند حق است» بر این نکته تأکید دارد (همان). وی علاوه‌براین با بهره‌برداری ابزاری از حدیث حضرت علی (ع) این‌گونه اعلان و درحقیقت تبلیغ می‌دارد که هر خانه‌ای که با وی دشمنی کند خانه‌اش خراب خواهد شد (همان: ۳۶۸). محمدبن فلاح مشعشی نیز این‌گونه تبلیغ می‌کرد که «من مهدی‌ام. به‌زودی ظهور خواهم کرد و عن‌قریب عالم را خواهم گشود و شهرها و روستاها را میان یارانم تقسیم خواهم کرد» (شوشتری ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۹۵).

۷.۴ پوشیدن نقاب

پوشیدن نقاب در برخی از مدعیان دروغین سده‌های میانه را می‌توان به‌عنوان یکی از شگردهای تبلیغی مؤثر در ایجاد جاذبه و جذابیت بر افکار عمومی تلقی کرد. نمونه‌هایی چند بر این امر اشاره دارد: به‌طور مثال، صاحب‌الزنج برقع یا نقاب می‌پوشید (فقیه بلخی ۱۳۷۶: ۱۲۳) و احمدبن عبدالله بن هاشم مدعی مهدویت به «ملثم» یعنی به

چهره‌پوشانده شهرت داشته است (ابن حجر عسقلانی ۱۹۹۳: ج ۱، ۱۸۵). هم‌چنین، مدعی سال ۳۵۳ق در کوفه نقاب‌دار و روی خود را پوشانده بود (ابن اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۲۶۸).

۵. نتیجه‌گیری

استقبال بسیار مردم و از لایه‌ها و سطوح مختلف اجتماع درکنار دلایل و زمینه‌ها و درحقیقت بسترهای عمومی نمی‌توانست بی‌ارتباط با شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین در تاریخ ایران سده‌های میانه اسلامی باشد. مدعیان دروغین الوهیت، نبوت، امامت، و مهدویت از شگردهای مختلف و درعین‌حال متنوعی برای اقناع افکار عمومی و در نتیجه مشروع‌سازی و توجیه اقدامات، رفتارها، و عملکردهایشان استفاده می‌کردند که البته در توفیقاتشان، هرچند به‌طور کوتاه‌مدت، و به‌واسطه تحریک و تهییج افکار عمومی مؤثر بوده است. ضمن آن‌که علاوه‌بر تأثیرگذاری در تحقق سیاست‌ها و منافع و در بطن اجتماع روز، از قدرت مخالفان و در رأس آن حکومت می‌کاست. شگردهای تبلیغی آنان، که خود با بینش عمومی، باورهای مذهبی، جریان‌های غالی، و نیز خواسته‌ها و نیازهای جامعه منطبق می‌گردید در پیش‌برد منافع مدعیان دروغین نقش تعیین‌کننده و اثرگذاری داشته است. آنان پس از مرحله جذب مخاطب و در جهت استمرار فرقه خود نیاز به شگردهای جدیدی داشتند. در همین زمینه، کنترل ذهن مریدان با ابزارهای مغزشویی و تملق‌گویی و یا با شخصیت‌سازی کاذب در نهایت اهمیت و متعاقباً اهتمام بوده است. شبیه‌سازی با پیامبران و ائمه و ادعای استمدادجستن از آنان در این مسیر خطیر و از طریق نمایش کرامات و معجزات و درحقیقت برای اثبات برخورداری از عنایات خداوند و منشأ الهی در رأس شگردهای تبلیغاتی مدعیان دروغین این مقطع قرار داشته است. علاوه‌براین، ارتباط با جهان ماورا و برخورداری از حمایت‌های معنوی پیامبران، امامان و ائمه، پیشوایان دینی و عرفانی و در نتیجه شکست‌ناپذیری عرصه دیگری از شگردها و ترفندهای تبلیغاتی بوده است. در همین زمینه، با تبلیغ پیش‌گویی برخی از افراد، طرح مسائل نجومی و پیش‌گویانه یعنی سعد و نحس و درحقیقت طالع‌بینی، روایت‌سازی، و نیز استناد به رؤیا از جمله تکنیک‌های تبلیغاتی مورد بهره‌برداری مدعیان دروغین بوده است. علاوه‌بر این فواید، انتساب به جریان تصوف و باتوجه‌به نفوذ بسیار آن در تاروپود جامعه ایرانی، به‌ویژه در مقطع مورد اشاره، نمی‌توانست از مطمح نظر مدعیان دروغین به‌دور باشد. هم‌چنین، سیاه‌انگاری گذشته و نوید آینده‌ای روشن ترفندی بود که خود می‌توانست انگیزه پیوسته‌ای را به پیروانشان تزریق کند.

نسبت دادن اکاذیب به بزرگان مبنی بر پذیرش دعاوی آن‌ها در دل این شگرد قابل تعقیب و تفسیر است. ضمناً تبارسازی دروغین توسط مدعیان و باتوجه به بینش عمومی جامعه ایرانی نسبت به مقوله تبار و تبارمندی عرصه دیگری از سیاست‌های تبلیغاتی را به‌نمایش نهاد. آنان و به‌ویژه مدعیان مهدویت با تبلیغات گسترده نسبت و نسب خود را به خاندان اهل بیت پیامبر (ص) می‌رسانند که البته خود از منظر کسب اعتبار سیاسی - مذهبی قابل تحلیل است. علاوه بر این، مدعیان دروغین، که غالباً افراد زیرکی بودند، از توان‌مندی‌ها و قابلیت‌هایی چون سخن‌وری و سحر و جادو برای جلب افکار عمومی استفاده می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «اندیشه‌های بدعت‌آمیز دینی و واکنش‌ها به آن در سده‌های میانه تاریخ ایران اسلامی» است.
۲. چغانیان، چغانیگان، و صغانیان امیرنشین ایرانی تبار کوچک در کرانه راست رودخانه آمودریا در جنوب سمرقند (بیات ۱۳۵۴: ۳۰-۳۱).
۳. وجود نمونه‌ها و سوابقی از صدر اسلام نمی‌توانسته است در اتخاذ این شگردها بی‌تأثیر باشد. چنان‌که درخصوص مدعیان دروغین نبوت و در واپسین سال‌های زندگی پیامبر اسلام (ص) و نیز پس از وفات ایشان آمده است که استفاده از سحر و جادو، تقلید از اعمال و رفتار پیامبر اکرم (ص) و نیز شبیه‌سازی با ایشان، پیش‌گویی، نمایش مهارت‌های ادبی، و ... در دستور کار قرار داشته است (سیروسی و الهی‌زاده ۱۳۹۷: ۹۶-۹۸).
۴. حتی اثر معروف *نوم‌نامه* به وی منتسب است که خود از جایگاه رؤیا در این فرقه گواهی دارد (امورتی ۱۳۷۹: ۳۰۹-۳۱۰).
۵. دستاویزی نسبت به این شگرد ظاهراً برای جلب خاندان بنی‌ضبیعه در بصره صورت پذیرفت که از نخستین حامیان صاحب‌الزنج و دعاوی او بودند. مهم‌تر از آن خود بصره به‌عنوان سکوی پرش وی در نیل به اهداف بعدی عمل کرد (ابن‌اثیر ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۲۶۹).
۶. نکته جالب این‌جاست که صاحب‌الزنج برای رفع هرگونه شبهه‌ای دست به شگرد تبلیغی دیگر و درعین حال تکمیلی نیز می‌زد و آن این‌که به‌طور مکرر در حضور حامیان عمدتاً زنگی‌اش این‌گونه سوگند می‌خورد که «هرگز آن‌ها را نفریبید» (ابن‌اثیر ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۲۷۱). هم‌چنین، درکنار همه این شگردها او و دستگاه تبلیغاتی‌اش این‌گونه نشر می‌دادند که جنگشان با عباسیان در راه خداست که خود از بعد تبلیغی قابل تحلیل خواهد بود (همان: ج ۱۰، ۴۲۷۶).

۷. درخصوص این مدعی دروغین مهدویت روایت‌های عجیبی ثبت شده است، از جمله آن‌که به هنگام نماز، قبله متفاوت داشته، به هم‌راه فرزندش مدت‌ها راه‌زنی می‌کرد و ضمناً مدعی بود کتاب خیرالبیان او خطابی از حق تعالی بر وی است (مشکور ۱۳۷۳: ۲۰۶).
۸. این نوع شگردهای متداول و درحقیقت ادعاهای عجیب و غریب در دل این سده‌ها گزارش شده است، چنان‌که در سال ۳۴۰ق جوانی ادعا کرد که روح علی بن ابی طالب در وی حلول کرده است (ابن اثیر ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۲۱۱). زنی به نام فاطمه هم ادعا کرد روح فاطمه دختر پیغمبر در او حلول کرده است (همان). خادم طایفه بنی بسطام نیز ادعا کرد میکائیل است (همان).
۹. تاریخ صفویه نیز نمونه‌های بسیار جالبی از شبیه‌سازی با پیامبر اکرم (ص) و صحابه را به‌ویژه در شخص شیخ صدرالدین موسی، فرزند و جانشین شیخ صفی که اتفاقاً در قرن هشتم هجری می‌زیسته، انعکاس داده است که خود از رسوخ این شگرد تبلیغی در دل این سده‌ها حکایت دارد (سالاری شادی ۱۳۸۸: ۷۲-۷۵).
۱۰. محتملاً استفاده ابزاری برخی از مدعیان دروغین از تصوف موجب شد تا عناد آشتی‌ناپذیر کسانی چون حافظ را با آنان و به‌انحای مختلف شاهد باشیم. تصوف و صوفی از منظر او نماد حقه‌بازی، دغل، و ریا شمرده می‌شود (مرتضوی ۱۳۸۳: ۴۲۳-۴۲۵).
۱۱. در مهدویت خاصه صرفاً یک مهدی موعود وجود دارد که از نسل و تبار پیامبر اسلام (ص) است (نفیسی ۱۳۹۳: ۵۷).
۱۲. بیش‌تر عرفا حضرت علی (ع) را خاتم ولایت مطلقه و مهدی موعود (ع) را خاتم ولایت مقیده می‌دانند، لیکن برخی دیگر از جمله ابن عربی خاتم ولایت مطلقه را حضرت عیسی (ع) و خاتم ولایت مقیده را خودشان می‌دانند (صفری فروشانی و عرفان ۱۳۹۳: ۹۰).
۱۳. لذا بی‌علت نیست که سیدمحمد نوربخش محصورکردن امامان را به دوازده نفر از خدعه‌های عباسیان می‌شمارد (نوربخش ۱۳۹۱: ۳۶۸-۳۶۹).
۱۴. اگر ادعای خدایی پسر محمد مشعش یعنی علی بن محمد را بپذیریم، حتی مرگش در رودخانه نوعی شگرد تبلیغی برای شبیه‌سازی با سنت ماندایی تعبیر شده است. آیینی که کانونش خوزستان بوده است (امورتی ۱۳۷۹: ۳۱۵-۳۱۶).
۱۵. غالب منابع بر تبار ایرانی صاحب‌الزنج تأکید دارند (ممتحن ۱۳۶۷: ۲۹۱-۲۹۷).
۱۶. علاوه‌بر جغرافیای ایران سده‌های میانه اسلامی، دیگر نقاط جهان اسلام نیز با ادعاهای دروغین پیامبری روبه‌رو بوده است که خود از شرایط و نیز درعین حال از دغدغه‌های مشترک جهان اسلام در این خصوص گواهی دارد. به‌طور نمونه، تاریخ الفی در گزارش شام سال ۷۵۴ق آورده است که فرد مدعی نبوت می‌گفت که معجزه‌اش این است که «زنی را نکاح می‌کنم و در لحظه از وی فرزندی متولد می‌شود و بر پیغمبری من گواهی می‌دهد» (تنوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۷، ۴۵۸۲).

مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی ... (امام علی شعبانی و زینب عباسی رمی) ۱۴۷

کتابنامه

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱)، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲۰ و ۲۱، تهران: علمی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۲)، *تاریخ کامل*، ترجمه حسین روحانی، ج ۱۰، تهران: اساطیر.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب‌الدین احمد (۱۹۹۳)، *الدرر الکامنه فی اعیان المائتة الثامنة*، ج ۱، بیروت: دارالجبیل.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴)، *وفیات الاعیان فی انباء ابناء الزمان*، به تصحیح احسان عباس، ج ۳، قم: افست.
- امورتی، ب. س. (۱۳۷۹)، «مذهب در دوره تیموریان»، *تاریخ ایران دوره تیموریان کمبریج*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- اوج اوک، بحریه (۱۳۶۴)، *تاریخ پیامبران دروغین در صدر اسلام*، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بهشتی، محمد (۱۳۶۱)، *ادیان و مهدویت*، تهران: بهمن.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، *دین و دولت در عهد مغول*، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تنوی، احمد بن نصرالله و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، به تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، ج ۴ و ۷، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، *مهدیان دروغین*، تهران: علم.
- جنید شیرازی، جنید بن محمود (۱۳۲۸)، *شد الإزار فی حط الأوزار*، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: چاپ‌خانه مجلس.
- جوینی، عظاملک بن محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، ترجمه عبدالوهاب قزوینی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- حیدر میرزا دوغلات، محمد (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: خیام.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۶)، *جامع‌التواریخ*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- سالاری شادی، علی (۱۳۸۸)، «احوال و مناسبات صدرالدین صفوی و نقد افسانه قاسم انوار»، فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی، دوره ۱، ش ۱.

۱۴۸ جستارهای تاریخی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- سیروسی، راضیه و محمدحسن الهی‌زاده (۱۳۹۷)، «تأثیر کهنانت بر پیدایش متنبیان صدر اسلام»، پژوهش‌های ادیبانی، س ۶، ش ۱۲.
- شعبانی، امام‌علی و علی زارعی (۱۳۹۱)، «نسب و نسب‌سازی در سده‌های میانه تاریخ ایران؛ دلایل و زمینه‌ها»، فصل‌نامه تاریخ فرهنگی، س ۴، ش ۱۴.
- شعبانی، امام‌علی (۱۳۹۴)، عباسیان؛ رؤیا و سیاست، اراک: دانشگاه اراک.
- شوشتری، نورالله‌بن شریف‌الدین (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران: اسلامیة.
- شیبانی، عبدالرزاق‌بن احمد (۱۳۸۱)، الحوادث، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر اسلامی.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۲)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- صدقیانلو، جعفر (۱۳۵۱)، تحقیق در احوال و آثار سیدمحمد نوربخش اویسی، تهران: تابش.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله و امیرمحسن عرفان (۱۳۹۳)، «گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، س ۸، ش ۳۰.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۶، تهران: اساطیر.
- عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق‌بن اسحاق (۱۳۸۳)، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، به‌کوشش عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علی‌زاده دیل، خدیجه و زینب کریمی (۱۳۹۸)، «واکاوی ادعای مهدویت از سوی فرقه حروفیه در دوره تیموریان»، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، س ۷، ش ۲۸.
- فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد (۱۳۷۶)، بیان‌الادیان، به‌تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- قانی کشمیری، محسن‌بن حسن (۱۳۶۲)، دبستان مذاهب، با یادداشت‌های رحیم رضازاده ملک، ج ۱، تهران: طهوری.
- قاضی، وداد (۱۹۷۴)، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، بیروت: دارالثقافة.
- کاشانی، عبدالله‌بن محمد (۱۳۸۴)، تاریخ اولجایتو، به‌اهتمام مهین حاجیان‌پور، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کیا، محمدصادق (۱۳۳۰)، واژه‌نامه گرگانی، تهران: دانشگاه تهران.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴)، فهرست متون حروفیه، ترجمه توفیق ه سبجانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی ... (امام علی شعبانی و زینب عباسی رمی) ۱۴۹

- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۸۵)، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، تهران: دانشگاه تهران.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۳)، *مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی*، تبریز: ستوده.
- مرعشی، شهاب‌الدین (۱۴۳۲)، *موسوعة العلامة المرعشی: الرسائل و المقالات*، به‌اهتمام محمود المرعشی و محمد اسفندیاری، ج ۲، قم: کتاب‌خانه مرعشی.
- ممتحن، حسین علی (۱۳۶۷)، *صاحب‌الزنج*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۹۰)، *ایران در چهار کجکشان ارتباطی*، ج ۲، تهران: سروش.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۳)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نقیسی، اکبر (۱۳۹۳)، *عقاید صوفیه*، تهران: مهر.
- نوربخش، محمد (۱۳۹۱)، *مهدیان دروغین به‌ضمیمه سه رساله: رساله در شرح حدیث دولت‌نا فی آخرالزمان*، به‌کوشش رسول جعفریان، تهران: علم.
- وصاف‌الحضره، عبدالله بن فضل الله (۱۳۴۶)، *تاریخ وصاف*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هالستی، کی. جی. (۱۳۷۷)، *تبلیغات و نقش آن در سیاست خارجی*، ترجمه حسن حسینی، تهران: پژوهشکده علوم دفاعی.
- هوار، کلمنت (۱۹۰۹)، *مجموعه رسائل حروفیه*، لیدن: بریل.

Johnson, O. Ph. and S. Cherian (1988), *Analysis of Propaganda Techniques*.

